



کواکبیان:
**حضور ایران در
سازمان ملل در جهت
منافع ملی است**

سیاست ۲

نوسعه ایرانی



تحلیل تایم از تنش های سیاسی عراق
**حیدر العبادی
به پایان سلام
می کند**

جهان ۴

آیا مشکلات فعلی راه حل اقتصادی دارد؟

بحران اقتصادی
ونعل وارونه نهادگرایی
چرتکه ۳
پلیس تهران پاتک زد

**پایان «دور دور» های
بچه پولدارها**
حوادث ۱۰
السد-استقلال: دور خیز برای بازگشت بزرگ

**امیدواری به
امیدوارها!**
آدرنالین ۱۲
بررسی تفکیکی انواع عملیات بدافزاری

**هکر خوب
یک دوست واقعی است!**
علم و فناوری ۸



نیویورک تایمز از
چالش جدید روسیه می نویسد

دوئل روسی

در چند سال اخیر کرملین از همه راهکارهایش برای خاموش کردن صدای الکسی ناوالنی، فعال و رهبر سیاسی مخالف فساد دولتی بهره جسته است. ناوالنی بارها به دلیل فعالیت هایش به زندان افتاده و حتی از سوی نهادهای مالی و آژانس های امنیتی روسیه متهم و تهدید شده است. حتی چندی پیش با رنگ سبز (برای ترساندن از حمله با اسید) مورد حمله قرار گرفته بود و از سوی رسانه های دولتی به عنوان مهره خطرناک غرب علیه روسیه معرفی شد. اما این بار مقامات دولتی رویکرد جدید و عجیبی را علیه او به کار بسته اند. هفته گذشته ویکتور زولوتو، رئیس گارد ملی روسیه که پیشتر برای سال های متمادی محافظ شخصی پوتین بود، با انتشار ویدئویی به صراحت ناوالنی را به دوئل دعوت کرد. در این ویدئو...

جهان ۵



**سامسونگ
SAMSUNG**

تلویزیون QLED

نهایت رنگ، زیبایی زندگی

فقط با ضمانت ۳ ساله
۰۲۱-۸۲۵۵ سرویس

سر مقاله

بالماسکه!

وجود دارد که تمیز و پاکیزه و مرتب است و هیچ کدام از اعضای خانواده حق ورود به آن را ندارد. این اتاق، قرار است نمایاننده آن وجهی از ما باشد که دوست داریم و انتخاب کرده ایم که به دیگران نشان بدهیم.

اما همین خانه های درون و برون، پستوها و انباری های پر از تار عنکبوت هم دارد که هر روز و هر شب در آن ها رفت و آمد داریم، و به نم و ناپیش عادت کرده ایم و اتفاقا در هر جا که لازم باشد درش را به روی جهان و جهانیان باز می کنیم.

بر سر سوار شدن به قطار مترو و نشستن بر روی صندلی واگن، همدیگر را هل می دهیم و مثل بلندوز از روی هم رد می شویم. بر سر جای پارک اتومبیل، جای مناسب در یک تفریح گاه، خرید مواد ضروری در این روزها و انبار و احتکار کردن آن ها، دقیقا از نقاب های به شدت زشت مان نهایت استفاده را کرده ایم.

از بازار ارز و سکه، خرید و فروش اتومبیل و مسکن و بگیری و بیایید باین تا خرید برنج و روغن و پوشاک بچه، به همدیگر دندان نشان داده ایم و با چنگال هایی که تا دیروز پنهان شان کرده بودیم، چهره هم را خراشیده ایم.

اما در صحبت های دور همی، هیچ کدام از آن آدم هایی که هل می دهند و هول می زنند و از چراغ رد می شوند و با قفل فرمان به جان هم می افتند و دهان به توهین و ناسزاهای وحشتناک باز می کنند، ما نیستیم. هدف و آماج نوک تیز پیکان انتقاد از رفتارهای جمعی و اجتماعی که در آن ید طولایی داریم و بسیار هم زبان آوریم؛ در جمع حضور ندارد. بیرون است؛ بیرون از خانه ما، بیرون از شهر ما، بیرون از کشور ما.

این داستان پرآب چشم، در تمام سطوح و طبقات اجتماعی، با هر سواد و مدرکی دیده می شود. ربطی به سمت و مقام ندارد. به عنوان یک رفتار نهادینه، در تمام سیاست های رفتاری و ارتباطی ما چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور دیده می شود.

ما محصول فردیت ویژه خود هستیم یا اجتماعی که در آن به دنیا می آیم؟ ما، در مجموعه ای که قرار می گیریم، چگونه شناخته می شویم؟ با رفتارمان؟ با گفتارمان؟ یا با کردارمان؟

ما ملتی هستیم که به فرهنگ خود، به جوانمردی و نیک سیرتی و خوش محضری، بسیار می بالیم. در مورد چنین فرهنگی که خبر و داستانش، هم چنان که به شمار سیده، به ما هم رسیده، بسیار شنیده و خوانده ایم و تاریخ و ادبیات مکتوب و شفاهی مان مشحون از چنین تعریف و تمجیدهای ملی-میهنی در مورد خودمان است.

ما همان آدم هایی هستیم که برای خروج و ورود از در محل کار و آسانسور و کلاس و ... زمان زیادی صرف تعارف می کنیم. بازی «اول شما، بنده جسارت نمی کنم» راه می اندازیم و موقع خدا حافظی در میهمانی ها، پروسه وداع کردن مان، خودش یک حماسه ویژه است و هر چه بیشتر دم در بایستیم و خدا حافظی را کش بدهیم، مبادی آداب تریم.

اما بیایید به نقاب هایی که بر در و دیوار درون مان آویخته ایم و بنا به شرایط از آن ها استفاده می کنیم هم نگاهی بیندازیم. نقاب هایی از بسیار زیبا تا بسیار وحشتناک. ما، چند چهرگان خاصی هستیم، متولی فرهنگ کهن سرزمین مان، که هر گز از چراغ قرمز، عبور نمی کنیم.

زباله های مان را در شهر و کوه و دشت و دریا و جنگل رها نمی کنیم. اتفاقا عضو فعال فلان NGO ای هستیم که در رابطه با حفاظت از محیط زیست فعالیت می کند.

این بازی بگذارد بگویم بالماسکه، محدود به آدم های کوچک و خیابان و بازار نمی شود. بازی است که همه در آن شرکت داریم و نقش های ویژه خود را در آن پذیرفته ایم. برای همسایه غازی، چه در درون خانه و شهرمان، و چه در روابط برون مرزی مان.

ما، آدم هایی هستیم که همیشه یک اتاق «مهمان»، در خانه درون و برون مان